

مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری

در جرائم علیه امنیت

حسین میرمحمدصادقی*

علی رحمتی**

چکیده

یکی از موضوعات مهم و اساسی در مباحث حقوقی، تقابل «حقوق حاکمیت» و «حقوق شهروندی» در عرصه‌های مختلف است. از یک طرف، حاکمیت ملی و اقتدار سیاسی مهم‌ترین ارزش برای حکومت‌ها محسوب می‌شود و دولت مردان از هیچ‌گونه تلاشی در جهت تضمین حقوق حاکمیت دریغ نمی‌کنند. از طرفی دیگر، امروزه مفهوم «حقوق شهروندی» به‌عنوان نقطه مقابل «حقوق حاکمیت»، جایگاه ویژه‌ای در عرصه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی کشورهای مختلف به‌ویژه در مباحث مربوط به حقوق بشر پیدا کرده است. بر پایه تفکرات موجود، یک نظام حقوقی پویا و ایده آل از یک طرف، باید مدافع حقوق شهروندی و رعایت آن باشد و از سوی دیگر، بر تحکیم پایه‌های حاکمیت و امنیت موجود در کشور، اصرار ورزد. در این میان، بدون هیچ تردیدی «جرائم علیه امنیت» را می‌توان یکی از مهم‌ترین حساس‌ترین عرصه‌های چالش و تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی دانست. به دلیل اهمیت فراوان جرائم علیه امنیت، تبعات و نتایج مهلک و زیانباری که این‌گونه جرائم برای نظم و امنیت عمومی، استقلال و حاکمیت ملی به دنبال دارند، دولت‌ها در زمینه واکنش نسبت به این جرائم معمولاً در جهت تضمین حقوق حاکمیت گام برداشته و بعضاً از اصول کلی و تثبیت‌شده حقوق کیفری عدول می‌کنند. جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه و اعمال مقدماتی، توسعه دامنه شمول جرائم، محروم کردن مرتکبان از تدابیر ارفاقی و حقوق دفاعی، عدول از اصل سرزمینی یا درون‌مرزی بودن حقوق جزا و اتخاذ رویکرد سخت‌گیرانه در واکنش دهی از مهم‌ترین مصادیق عدول از اصول کلی و تثبیت‌شده حقوق کیفری در حوزه جرائم علیه امنیت محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی

جرائم علیه امنیت، اصول کلی حقوق کیفری، جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه، جرم‌انگاری اعمال مقدماتی، اصل صلاحیت واقعی، حقوق حاکمیت، حقوق شهروندی

Email: drsadeghi128@yahoo.com

Email: alirahmati_69@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۵

* استاد و مدیر گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۶ / پاییز ۱۳۹۴ / صص ۳۲-۵

جستارگشایی

با توجه به اهمیت جرائم علیه امنیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی، نوع و شیوه جرم‌انگاری، چگونگی تعیین نوع و میزان مجازات، نحوه تنظیم آیین دادرسی و به‌طور کلی، چگونگی به‌کارگیری اصول کلی حاکم بر حقوق جزا در حوزه این جرائم، متمایز از دیگر حوزه‌ها و متفاوت با تحولات اساسی حاکم بر حقوق کیفری در دهه‌های اخیر بوده است. بسیار بیش از آن میزان که دولت‌ها در قلمرو مسائل شخصی و اخلاقی، به جهت رعایت «حقوق شهروندی» و آزادی‌های مشروع افراد جامع، رویکرد حداقلی^۱ و اصل مداخله کمینه حقوق کیفری^(۱) را در پیش گرفته‌اند، در حوزه اعمال زیان‌بار علیه امنیت، به خاطر حفظ نظم عمومی و ایجاد ثبات در حاکمیت سیاسی، به جرم‌انگاری موسع و حداکثری روی آورده و بعضاً در مورد این جرائم از اصول کلی و تثبیت‌شده حقوق جزا عدول کرده‌اند.

به‌طور کلی، در ارتباط با مبانی جرم‌انگاری جرائم، «اصل ضرر» به‌عنوان مهم‌ترین مبنای جرم‌انگاری و توجیه‌کننده مداخله دولت در محدود کردن حقوق شهروندی و آزادی‌های افراد از طریق مداخله حقوق کیفری به‌ویژه در مکتب فکری «لیبرال» محسوب می‌شود. از این‌رو، جان استوارت میل^۲ فیلسوف انگلیسی، در تشریح و توضیح این اصل، دو حوزه متفاوت «آزادهای فردی» و «دخالته جامعه» را برای رفتارهای انسان تعیین می‌کند. وی مفهوم مضیق و محدود از آزادی‌های فردی را برمی‌گزیند و تأکید می‌کند این مفهوم از آزادی با «اصل ایراد ضرر» محدود خواهد شد. با این حال، این حوزه از آزادی‌های فردی نباید به بهانه احتمال ورود ضرر به دیگری، از سوی دولت محدود شود؛ چرا که در غیر این صورت، حاکمیت با دخالت‌های همراه با مزاحمت در زندگی شهروندان، آسایش آنها را سلب خواهد کرد (Schonsheck, 1994: 154). این فیلسوف انگلیسی معتقد است: «تنها هدفی که برای آن می‌توان بر عضوی از اعضای یک جامعه متمدن، برخلاف میل او، اعمال قدرت کرد، جلوگیری از ایراد صدمه و ضرر به دیگران است» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). با تفاسیر متعددی که درباره مفهوم ضرر و صدمه به دیگران در سخن میل از سوی سایر متفکران و نویسندگان ابراز شد، معلوم گردید که قلمروهای مربوط به حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت حاکمیت، به‌طور قطع ذیل تعبیر میل از «صدمه» و «ضرر به دیگران» است^(۳) (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۱). از همین رو، جان رابینز،^۳ دیگر فیلسوف

1. Principle of Minimalism

2. John Stuart Mill

3. John Rees

انگلیسی، مقصود از ایراد صدمه به دیگران در کلام میل را ضرر رساندن به منافع سایرین می‌داند و در این زمینه بیان می‌دارد که انسان می‌تواند اشتراک منافی میان خود و اجتماع انسانی که او جزئی از آن است را به دست آورد؛ به این صورت هر رفتاری که نظم عمومی و امنیت جامعه را به‌طور کلی تهدید کند، برای خود او نیز تهدیدکننده باشد (گری، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

جرم‌انگاری حداکثری^۴ که از اصول راهبردی سیاست کیفری در بیشتر کشورها در قلمرو جرائم مخل نظم و امنیت عمومی است از بررسی قوانین و مقررات کیفری ایران به خوبی قابل ملاحظه است. اهتمام ویژه قانون‌گذار به حفظ و تأمین نظم عمومی و ثبات حاکمیت و تلاش در جهت استحکام بخشیدن به پایه‌های نظام سبب شده تا دامنه جرم‌انگاری در این جرائم تا مرحله اندیشه مجرمانه و رفتارهای مقدماتی که بعضاً ارتباط چندانی با مرحله اجرایی جرم ندارند، پیش رود و از این طریق، امکان دخالت زود هنگام «مأموران پلیس» را برای جلوگیری از ارتکاب جرمی که نظم و امنیت عمومی و حقوق حاکمیت را خدشه‌دار می‌سازند، فراهم آورد. از سوی دیگر، روش قانون‌گذار در تدوین مقررات ناظر بر جرائم علیه امنیت، میزان و دامنه دخالت حقوق کیفری را نسبت به حقوق شهروندی و آزادی‌های این گروه از مجرمان، توسعه قابل ملاحظه‌ای داده است. استفاده مقنن از واژه‌های مبهم و کلی در قوانین مربوط به نظم و امنیت عمومی ابهامات زیادی را ایجاد می‌کند. از جمله می‌توان از به کار بردن واژه‌های گسترده، شدید، عمده و وسیع در ماده ۲۸۶ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲ (راجع به جرم افساد فی الارض) و عدم تعیین دقیق و روشن عناصر متشکله بسیاری از عناوین مجرمانه (مثل جرم محاربه که اگرچه طبق ماده ۲۷۹، «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲، ضابطه «دست به اسلحه بردن» برای تحقق آن تعیین شده، اما مقنن در قوانین دیگر، در مواد متعددی از عبارتهایی مثل «اگر محارب شناخته نشود» در ماده ۴۹۸ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ راجع به تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد بر هم زدن امنیت کشور یا «در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد» در ماده ۶۱۰ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ راجع به جرم تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت استفاده کرده است در حالی که تحقق جرم موضوع این مواد با سلاح کشیدن هیچ ملازمه‌ای ندارد) بدون شک وجود این ابهامات، علاوه بر اینکه زمینه اختلاف نظر را در میان حقوقدانان و قضات، نسبت به ارکان و عناصر متشکله این جرائم ایجاد نموده، اختیار وسیعی را برای مجریان قانون و کنشگران عدالت کیفری از جمله «پلیس» و ضابطان قضایی در تطبیق قوانین کلی و مبهم با موضوعات خارجی

فراهم کرده است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۲). از آنجاکه نوع و شیوه قانون‌گذاری می‌تواند دامنه مداخله حقوق کیفری به بهانه حفظ نظم و امنیت عمومی را توسعه دهد، بی‌شک چنین شیوه‌ای زمینه بیشتری را برای محدود کردن حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد فراهم می‌سازد.

در زمینه قواعد شکلی نیز به موازات آنکه در دهه‌های اخیر بسیاری از دولت‌ها سیاست گسترده دادرسی عادلانه یا منصفانه و تضمین حقوق دفاعی و حقوق شهروندی متهم را نسبت به مرتکبان جرائم غیرامنیتی اعمال نموده‌اند، به روش‌های متفاوت، زمینه محدود ساختن تضمینات دادرسی نیز نسبت به مرتکبان جرائم علیه امنیت فراهم شده است. برای مثال، «حق برخورداری از وکیل و مشاور حقوقی»، به‌عنوان مهم‌ترین و ضروری‌ترین حق دفاعی متهم، همواره در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران نسبت به مرتکبان جرائم علیه امنیت دارای محدودیت‌هایی بوده است که این امر بدون شک بیانگر ترجیح دادن حقوق حاکمیت نسبت به حقوق شهروندی متهم و عدول از اصول کلی حقوق کیفری توسط قانون‌گذار است.^(۳) به دلیل همین رویکرد است که برخی از نویسندگان معتقدند نگاه ویژه قانون‌گذاران به مرتکبین جرائم علیه امنیت، علاوه بر آنکه زمینه ایجاد نوعی دادرسی افتراقی را نسبت به آنها فراهم کرده، موارد عدول از برخی اصول مهم و اساسی آیین دادرسی کیفری را نیز توسعه داده است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۴).

همچنین، راهکارها و چگونگی کشف و تحقیق راجع به جرائم و تعقیب مجرمان در ارتباط با جرائم علیه امنیت، با دیگر جرائم متفاوت و متمایز است. در این مرحله، «پلیس» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران فرایند کیفری، وظایف خطیر و بسیار سنگینی را در رویارویی با اقدامات مخل امنیت و نظم عمومی پیدا می‌کند؛ زیرا در این موارد، مأموریت‌های «پلیس» در نقطه چالش بین حقوق شهروندی افراد از یک‌سو و برقراری امنیت و نظم عمومی از سوی دیگر قرار می‌گیرد؛ از یک طرف، پلیس وظیفه دارد حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان را رعایت کند و از طرف دیگر، باید به‌منظور برقراری امنیت و نظم عمومی در جامعه، به کشف و تحقیق در مورد جرائم مخل امنیت و تعقیب مجرمان این‌گونه جرائم بپردازد. به همین جهت است که وظایف و اختیارات «پلیس» در ارتباط با جرائم علیه امنیت و نظم عمومی از اهمیت و حساسیت بیشتری نسبت به دیگر جرائم برخوردار است. علاوه بر این، بسیاری از سازوکارهای ارفاقی نظیر تخفیف و تبدیل مجازات، تعلیق اجرای مجازات، اعمال کیفرهای جایگزین و غیره در مورد مرتکبین جرائم علیه امنیت کمتر به اجرا درمی‌آید.

بدین ترتیب، می‌توان گفت گاه در حوزه جرائم علیه امنیت، تضمین امنیت حقوقی - قضایی،

یعنی رعایت حقوق شهروندی و آزادی‌های افراد جامعه و حقوق مظنون، متهم و مجرم تحت‌الشعاع تضمین نظم و امنیت عمومی و حفظ حقوق حاکمیت قرار گرفته است.^(۴) به عبارت دیگر، ملاحظات تأمین امنیت داخلی در برابر تهدیدات مرتکبان جرائم علیه امنیت، در عمل دستاوردهای حقوق بشری و به‌ویژه حقوق شهروندی را کمرنگ کرده است.

امروزه «حقوق شهروندی» از بارزترین مفاهیمی به شمار می‌رود که توانسته است مفهوم سنتی «حاکمیت» را دگرگون سازد و مفهوم نسبی از حاکمیت را به اثبات برساند (پروین، ۱۳۸۷: ۱۱۱). به تعبیر دیگر، رعایت حقوق بنیادین و شهروندی انسان «به محدودیتی سترگ برای حاکمیت‌های قانونی تبدیل شده است، زیرا حمایت از این حقوق [شهروندی] نیز رهاورد حکومت قانون است». (ویژه، ۱۳۸۵: ۴۲) با این وجود، در حوزه جرم‌انگاری اعمال و اقدامات محل امنیت و نظم عمومی تا حدودی، گزاره فوق‌الذکر تحت شعاع قرار می‌گیرد. در واقع، به دلیل اهمیت فراوان جرائم علیه امنیت و تبعات و نتایج مهلک و زیانباری که این‌گونه جرائم می‌تواند برای نظم عمومی، استقلال و حاکمیت کشور داشته باشد، دولت‌ها در زمینه واکنش نسبت به این جرائم و در عرصه چالش میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی، معمولاً در جهت تضمین حقوق حاکمیت (یعنی تضمین حقوق خودشان) گام برمی‌دارند و در همین راستا همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد بعضاً از اصول کلی و پذیرفته‌شده حقوق جزا عدول می‌کنند. در این نوشتار، به‌صورت اجمالی، به مهم‌ترین مصادیق و شواهدی که در حقوق کیفری ایران، میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی در ارتباط با جرائم علیه امنیت تعارض و تقابل وجود دارد و قانون‌گذار در جهت تضمین هر چه بیشتر حقوق حاکمیت و منافع ملی اقدام نموده و از برخی اصول کلی و تثبیت‌شده حقوق کیفری عدول کرده است، می‌پردازیم.

۱. توسعه قلمرو جرم‌انگاری به اندیشه مجرمانه و اعمال مقدماتی جرم

بدون شک یکی از شیوه‌های محدود ساختن حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی، توسعه قلمرو جرم‌انگاری و افزایش مداخله حقوق کیفری است. توسعه ابعاد متعدد و متنوع جرم‌انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار به دلایل مختلف گاه از اصل استفاده حداقلی و کمینه از مداخله کیفری غافل شده است. هرچند توسعه قلمرو جرم‌انگاری در زمینه جرائم علیه امنیت دارای جلوه‌های متعددی است ولی در نوشتار حاضر تنها به موارد و مصادیق مهم‌تر اکتفا می‌شود. از جمله این موارد آن است که قانون‌گذار برخلاف اصول مسلم حقوق جزا، در حوزه جرائم علیه امنیت اقدام به جرم‌انگاری اعمالی نموده که تنها در مرحله «اندیشه مجرمانه» و یا «اعمال مقدماتی» قرار دارند. در حالی که احترام به حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی و پرهیز از خدشه‌دار کردن آنها ایجاب می‌نماید تا افراد جامعه به

دلیل برخورداری از اندیشه مجرمانه و انجام اعمال مقدماتی مورد محاکمه و مجازات قرار نگیرند.

با این همه تقابل قاعده منع مجازات اندیشه مجرمانه صرف و اعمال مقدماتی جرم با مؤلفه‌های مهم دیگر مثل حفظ اقتدار، حاکمیت ملی، تأمین و برقراری نظم و امنیت عمومی سبب شده که قانون‌گذار در کشورهای مختلف در حوزه جرایم علیه امنیت گاه از این قاعده مهم و اساسی عدول کند. البته باید توجه داشت که در ارتباط با این تقابل و چالش، اگرچه همان‌طور که خواهیم دید در اکثر موارد، حفظ و صیانت از حقوق حاکمیت، نظم و امنیت عمومی از سوی قانون‌گذار ترجیح داده شده، اما اولاً، میزان عدول از قاعده یادشده در تمامی نظام‌های حقوقی یکسان و به یک اندازه نیست. ثانیاً، بررسی مصادیق تقنینی عدول از قاعده فوق‌الذکر در حوزه جرایم علیه امنیت نشان می‌دهد که تحولات قانونی صورت گرفته در این زمینه در برخی موارد گرایشی را در راستای بازگشت به قاعده فوق، حفظ و صیانت از آن را نشان می‌دهد (مجیدی، ۱۳۸۶: ۷۸).

پس از بیان مقدمه فوق، در ابتدا جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه و سپس جرم‌انگاری اعمال مقدماتی جرم را ذیلاً به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱-۱. جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه

همان‌طور که اشاره کردیم، بنا بر اصول کلی حقوق جزا، مسئولیت کیفری نمی‌تواند بر کسی تحمیل شود مگر آنکه وی فعل و رفتاری را مرتکب شده باشد. اصل بر این است که اندیشه مجرمانه صرف را نمی‌توان مجازات کرد و قانون باید قبل از هرگونه مداخله‌ای، بر وجود یک نمود عینی و خارجی از چنین اندیشه و نیتی تأکید ورزد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، الف: ۳۱-۳۰). به عبارت دیگر، مافی‌الضمیر و هر آنچه در درون انسان راه می‌یابد، اعم از اندیشه، تدبیر و تصمیم حتی در فرض ثبوت نیز، مشمول قوانین کیفری قرار نمی‌گیرد.

در حقوق جزای اسلامی نیز، صرف نیت مجرمانه مجازات نمی‌شود و آنچه در نهان می‌گذرد و به مرحله اقدام نمی‌رسد، فاقد عقوبت است. احادیث و روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه آنچه در ضمیر و درون انسان می‌گذرد نه در این دنیا و نه در جهان آخرت کیفر ندارد. از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرمود: «خداوند از امت من، اندیشه‌های بد و پلیدی‌های درونی دیگر را تا زمانی که به آنها عمل نکرده‌اند یا به زبان نیاورده‌اند، چشم‌پوشی کرده است». (ابو زهره، بی‌تا: ۳۷۶) همچنین در حدیث دیگر آمده است: «کسی که به یک عمل نیک اقدام کند ولی آن را انجام ندهد، خداوند به وی پاداش می‌دهد و کسی که به گناهی مصمم گردد و آن را انجام ندهد، در کارنامه اعمال او ثبت نمی‌شود». (ابو زهره، بی‌تا: ۳۷۶)

در حقوق کشورهای دیگر نیز، همین اصل کلی حاکم است. برای مثال، در سوریه و لبنان گرچه در این زمینه، متن قانونی ویژه‌ای وجود ندارد اما، به عقیده حقوقدانان این کشورها، در نظام کیفری آنها نیز به‌عنوان یک قاعده، تصمیم مجرمانه مانند اندیشه مجرمانه، قابل تعقیب نیست (فاضل، ۱۹۷۶: ۱۸۱ و زغبی، ۱۹۹۵: ۱۷۰).

آنچه گفته شد به معنای آن نیست که این اصل (یعنی قابل مؤاخذه نبودن اندیشه و تصمیم مجرمانه) هیچ‌گونه استثنایی ندارد. در مواردی که تصمیم مجرمانه، تبعات و مفاسد زیانباری برای نظم و امنیت جامعه و به‌ویژه حقوق حاکمیت داشته باشد، (وقتی چنین تصمیمی یک تصمیم مشترک بین دو یا چند نفر باشد) حقوق جزا، صرف همین تصمیم را نیز مشمول تدابیر کیفری قرار داده است. در این زمینه، بارزترین مثال در حقوق کیفری ایران، «تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور»^۵ است که در ماده ۶۱۰ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵، جرم و قابل مجازات دانسته شده است.

جرم‌انگاری تبانی علیه امنیت کشور در نظام‌های بزرگ حقوقی نیز دیده می‌شود و انگیزه اساسی دولت‌ها از این امر، حفظ نظم و امنیت عمومی و تضمین حقوق حاکمیت از طریق پیشگیری از وقوع جرائم علیه امنیت است؛ به عبارت دیگر، سیاست کیفری قانون‌گذار در کشورهای مختلف، برخورد قاطع با همکاری‌های مجرمانه و توافقاتی جزایی جمعی است. علت این امر، خطرات، تهدیدات و آثار مخربی است که این‌گونه همکاری‌های مجرمانه و بعضاً سازمان‌یافته و متشکل، خصوصاً در «تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت»، برای جامعه، نظم عمومی، حاکمیت و استقلال آن ایجاد می‌کنند.

اگرچه مجازات کردن جرم تبانی به معنای واقعی مجازات کردن اندیشه مجرمانه صرف نیست، زیرا عنصر مادی جرم مذکور با حصول توافق تحقق یافته است^(۵) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۶). اما، مقایسه اجمالی عناصر متشکله و شرایط تحقق تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت (جرم موضوع ماده ۶۱۰ «قانون تعزیرات») و تبانی برای ارتکاب سایر جرائم (جرم موضوع ماده ۶۱۱ «قانون تعزیرات») به وضوح بیانگر این نکته است که قانون‌گذار در عرصه تقابل میان «حقوق حاکمیت» و «حقوق شهروندی»، آنجایی که مربوط به جرائم علیه امنیت می‌شود با هدف حفظ اقتدار و حاکمیت ملی، برقراری نظم و امنیت عمومی و جلوگیری از اقدامات مخل آن، حقوق حاکمیت را ترجیح داده و امکان ایجاد محدودیت برای شهروندان و آزادی‌های آنها را در این حوزه بیشتر فراهم کرده است. در واقع، به علت خطرات و تهدیدات زیان‌بار و بیشتری که تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت نسبت به سایر جرائم دارد،

5. Conspiracy to Commit Offences Against the Security of the State

قانون‌گذار در برخی از کشورها از جمله ایران، در جهت تضمین حقوق حاکمیت و محدود نمودن حقوق شهروندی، شرایط تحقق این نوع تبانی را نسبت به تبانی برای ارتکاب سایر جرائم سهل‌تر و مجازات آن را شدیدتر کرده است.

اگرچه بررسی عناصر متشکله و شرایط تحقق جرم تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت از حوصله پژوهش حاضر خارج است،^(۶) اما در توضیح سخن فوق، ذکر این نکته ضروری است که با نگاهی به مواد ۶۱۰ و ۶۱۱، «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، مشخص خواهد شد که تحقق جرم موضوع ماده ۶۱۱ (یعنی تبانی برای ارتکاب سایر جرائم)، علاوه بر حصول «توافق»، به ارتکاب جرم بین دو یا چند نفر، منوط به وجود دو شرط دیگر است؛ اولاً، توافق‌کنندگان باید «مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند» و ثانیاً، «بدون اراده خود موفق به اقدام نشده باشند». این در حالی است که هیچ‌یک از دو شرطی که ذکر شد برای تحقق تبانی موضوع ماده ۶۱۰ (یعنی تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت) لازم نمی‌باشد، بلکه صرف توافق برای ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور طبق ماده ۶۱۰ جرم و قابل مجازات است.

چنین تمایزی بین جرائم علیه امنیت و سایر جرائم، ادعایی را که پیش از این مطرح شد، تصدیق می‌نماید که قانون‌گذار در حوزه جرائم علیه امنیت، به منافع ملی و حقوق حاکمیت که همانا حفظ و صیانت هر چه بیشتر از نظم و امنیت عمومی است، اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته است. با این همه اگرچه قانون‌گذار ایرانی با توجه به مبانی جرم‌انگاری این جرم، شرایط ساده‌تر، کمتر و حداقل رفتار، یعنی صرف توافق را برای تحقق تبانی کافی می‌داند، اما با لحاظ این مطلب که معمولاً اثبات و احراز توافق مشکل است، سیاست قانون‌گذار و رویه قضایی باید به سمت‌وسویی پیش رود که علاوه بر توافق، یک نمود عینی و خارجی از آن را نیز لازم بداند؛ زیرا در غیر این صورت، دست مأموران پلیس در دخالت زودهنگام و دست‌قضا در احراز توافق و تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت باز خواهد بود و معیار و ملاک مشخصی برای اثبات اینکه آیا تبانی صورت گرفته است یا نه وجود ندارد و در نتیجه، امکان اعمال نظر سلیقه‌ای قضات در این حوزه بیشتر می‌شود که این خلاف آزادی‌های فردی و حقوق شهروندی افراد و همچنین اصول حاکم بر حقوق جزا است.

در حقوق برخی کشورها، مثل انگلستان، صرف توافق، رکن اصلی و عنصر اساسی تبانی برای ارتکاب تمامی جرائم محسوب می‌شود.^۶ بدین ترتیب، جرم تبانی در کشور مذکور، به صرف توافق و بدون نیاز به وجود یک رفتار عینی و نمود خارجی محقق می‌شود. در حالی که در حقوق ایران، همان‌طور که قبلاً بیان شد، برای تحقق تبانی برای ارتکاب جرائم غیرامنیتی،

علاوه بر توافق، شرایط دیگری نیز لازم است که این امر بیانگر اهتمام ویژه قانون‌گذار ما به جرائم علیه امنیت و آثاری که این‌گونه جرائم می‌توانند به جای بگذارند، می‌باشد. از یک بُعد دیگر نیز، دامنه جرم تبانی در کامن لا نسبت به حقوق ایران گسترده‌تر است. در سیستم حقوقی مذکور، موضوع تبانی، علاوه بر جرم، موارد دیگری مثل شبه جرم را نیز شامل می‌شود. توضیح اینکه، در انگلستان تا قبل از تصویب «قانون حقوق جزا»^۷ در سال ۱۹۷۷، جرم تبانی که مبتنی بر کامن لا بود این‌گونه تعریف می‌شد: «توافق برای ارتکاب یک رفتار غیرقانونی یا ارتکاب یک رفتار قانونی با وسایل غیرقانونی». (Smith & Hogan, 1982: 262)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، موضوع توافق و جرم تبانی طبق تعریف فوق‌الذکر بسیار گسترده است چون «رفتار غیرقانونی»^۸ در این تعریف اعم از رفتار مجرمانه و رفتار غیر مجرمانه است و مواردی مثل توافق برای ارتکاب شبه جرم،^۹ تدلیس، فاسد کردن اخلاقیات عامه یا جریحه‌دار کردن عفت عمومی و غیره را نیز در بر می‌گیرد. چنین موضعی با انتقادات فراوانی مواجه شد که وقتی اصل عمل جرم نیست چگونه می‌توان تبانی برای ارتکاب آن را جرم دانست.^(۷) برای مثال مجلس اعیان در سال ۱۹۷۴ در دعوی «دادستان علیه ویترز»^{۱۰} اعلام داشت: «تبانی که به یکی از عناوین مجرمانه منتهی نشود، به عنوان یک خطای عمومی (جرم) قابل تعقیب نیست». بدین ترتیب، متعاقب پیشنهادهای کمیسیون حقوقی،^(۸) بخش اول «قانون حقوق جزا»^{۱۱} در سال ۱۹۷۷ تصویب شد. به موجب ماده (۱) ۵ قانون مذکور، جز در مورد تبانی برای تدلیس و تبانی برای فاسد کردن اخلاقیات عامه یا جریحه‌دار کردن عفت عمومی، تنها تبانی برای ارتکاب جرم واجد وصف مجرمانه شناخته شد و سایر تبانی‌های مبتنی بر کامن لا لغو شد. در کانادا نیز، ماده (۲) ۴۲۳ «قانون جزا» به تبانی برای ارتکاب یک عمل غیرقانونی یا ارتکاب عمل قانونی با ابزار و وسایل غیرقانونی اشاره کرده است که نشان می‌دهد در کشور مذکور نیز، موضوع تبانی علاوه بر جرم موارد دیگری را نیز شامل می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۴۸).

نکته قابل بحث دیگر در ارتباط با ماده ۶۱۰ این است که حداقل مجازات قانونی پیش‌بینی شده برای تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت از حداقل مجازات قانونی برای ارتکاب بسیاری از جرائم علیه امنیت بیشتر است.^(۹) چنین رویکردی از دیدگاه اصل تناسب جرم و مجازات و

7. Criminal Law Act, 1977

8. Unlawful Conduct

9. Tort

10. D.P.P. v. Withers

11. Criminal Law Act, 1977

عدالت کیفری قابل دفاع نیست و بیانگر این نکته است که قانون‌گذار تا چه حد به دنبال پیشگیری کیفری و قهرآمیز از وقوع جرائم علیه امنیت و در نهایت برقراری نظم عمومی و تضمین حقوق حاکمیت بوده است. علاوه بر این، برخی به‌درستی معتقدند که رویکرد مزبور، از آن جهت که به تباری‌کنندگان جرأت ارتکاب اصل جرم، برای استفاده از مجازات خفیف‌تر را می‌دهد، خود به‌عنوان یک عامل جرم‌زا و مغایر با تأمین نظم عمومی و امنیت کشور محسوب می‌شود (حبیب‌زاده و مؤمنی، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۰). این در حالی است که تباری برای ارتکاب جرائم علیه امنیت یکی از مصادیق «جرائم مانع»^(۱۰) محسوب می‌شود که فلسفه جرم‌انگاری آن، پیشگیری از وقوع جرائم شدیدتر، یعنی خود جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور است (رحمتی، ۱۳۹۳: ۸۴).

چنان‌که پیش از این گذشت، اگرچه قوانین کیفری کشورها به جهت تضمین حقوق حاکمیت و حفظ نظم عمومی در جامعه از پذیرش اصل منع مجازات اندیشه مجرمانه در مقررات مربوط به جرائم علیه امنیت امتناع ورزیده‌اند، اما میزان عدول از قاعده یاد شده در تمامی نظام‌های حقوقی یکسان و به یک اندازه نیست. به عنوان مثال، در ارتباط با جرم‌انگاری تباری برای ارتکاب جرائم علیه امنیت، موضع اتخاذشده از سوی نظام‌های کیفری مختلف، متفاوت است. به دیگر سخن، در عرصه تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی، برخی از نظام‌ها مثل سوریه و هلند، منحصراً و مطلقاً صیانت از نظم و امنیت عمومی و حفظ اقتدار و حاکمیت ملی را ترجیح داده و فقط تباری برای ارتکاب جرائم علیه امنیت را جرم‌انگاری کرده‌اند. درواقع از نظر این نظام‌ها، جرائم غیرامنیتی از آن‌چنان اهمیت برخوردار نیستند که لازم باشد آنها را در نطفه خفه کرد. برخی از کشورها مثل مصر و انگلستان (قانون حقوق جزای انگلستان، مصوب سال ۱۹۷۷) تباری برای ارتکاب همه جرائم را واجد وصف مجرمانه دانسته‌اند. این کشورها اهمیت و تمایز خاصی را برای جرائم علیه امنیت قائل نشده‌اند. قوانین برخی کشورها نیز مثل ایران، تباری برای ارتکاب جرائم علیه امنیت و تباری برای ارتکاب سایر جرائم را به‌صورت مجزا و با قواعد متفاوتی مورد جرم‌انگاری قرار داده و همان‌طور که شرح آن گذشت، به دلیل آثار و تبعات مخرب و زیانباری که جرائم علیه امنیت برای اقتدار سیاسی و حاکمیت ملی به دنبال دارد، شرایط تحقق تباری نوع اول را آسان‌تر و مجازات آن را بیشتر پیش‌بینی کرده‌اند.^(۱۱)

قبل از پایان این بخش، ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که بهتر بود قانون‌گذار در ماده ۶۱۰، «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵ مثل آنچه در ماده ۱۶۹ «قانون مجازات عمومی» سابق پیش‌بینی شده بود، هرگونه همکاری و مساعدت تباری کنندگان با دستگاه‌های «پلیسی»

و «قضایی»، پیش از ارتکاب جرم مقصود را موجب معافیت آنها می‌دانست. بدیهی است، ملاحظات سیاست جنایی و دشوار بودن کشف بعضی جرائم، معافیت افشا کننده را از مجازات توجیه می‌نماید (استفانی، گاستون و همکاران، ۱۳۷۷: ۷۴۸). در واقع، چنین رویکردی اثر پیشگیرانه داشته و موجب کشف جرم، پیش از ارتکاب آن می‌شود.

۲-۱. جرم‌انگاری اعمال مقدماتی جرم

دومین مرحله از «فرایند مجرمانه»^{۱۲} یا همان روندی که طی آن ممنوعیت کیفری نقض می‌شود، مرحلهٔ تهیهٔ مقدمات یا اعمال مقدماتی است که طبق اصول کلی و به منظور احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان در قلمرو حقوق جزا قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، افعال، تنها زمانی که وارد مرحلهٔ عملیات اجرایی جرم شوند، قابل مجازات هستند (مثل شروع به جرم). اما گاهی قانون‌گذار، بنا به دلایل و مصالحی، تهیهٔ مقدمات را نیز در موارد خاص واجد وصف مجرمانه دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است. این‌ها جرائم مبتنی بر اعمال مقدماتی مرتبط با جرم تام می‌باشند که به منظور منتهی نشدن به جرم تام (جرم غایی یا جرم هدف) مجرمانه تلقی می‌شوند.

یکی از دلایلی که دولت‌ها را به سمت جرم‌انگاری اعمال مقدماتی سوق می‌دهد، جلوگیری به‌موقع «مأموران پلیس» از ارتکاب جرائمی است که نظم و امنیت عمومی، ثبات سیاسی و حقوق حاکمیت را خدشه‌دار می‌سازد. در واقع، در این موارد نیز، دولت‌ها به منظور حفظ اقتدار و حاکمیت ملی خود، قلمرو مداخلهٔ کیفری را تا مرحلهٔ مقدماتی که اصولاً نباید تحت تدابیر کیفری قرار بگیرد، توسعه داده‌اند و به این ترتیب، امکان ایجاد محدودیت بیشتری برای حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی افراد را فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، در جرائم علیه امنیت، معمولاً شرایط و اوضاع و احوال قانونی لازم برای تحقق جرم، نسبت به جرائم عادی، کمتر و امکان وقوع آن سهل‌تر است. زیرا همان‌طور که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، در جرائم غیرامنیتی، معمولاً صرف تهیهٔ مقدمات ارتکاب جرم، قابل تعقیب و مجازات، حتی تحت عنوان شروع به جرم، تلقی نشده است. برای مثال، تهیهٔ طناب یا نردبان و یا هر وسیلهٔ دیگری به قصد ارتکاب جرمی مثل قتل یا سرقت نمی‌تواند تحت عنوان یک جرم خاص یا به‌عنوان شروع به قتل یا سرقت مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد. اما در جرائم علیه امنیت، قانون‌گذار گاهی اعمال مقدماتی را که در راستای ارتکاب جرائم علیه امنیت ارتکاب می‌یابند تحت عنوان جرم خاص قرار داده و به این ترتیب، امکان مداخلهٔ زود هنگام مأموران پلیس و ضابطان دادگستری

را برای دستگیری مرتکبان و مجازات آنها، به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم علیه امنیت فراهم آورده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۴). در همین راستا، قانونگذار ما نیز در برخی موارد اقدام به جرم‌انگاری اعمال مقدماتی در حوزه جرائم علیه امنیت نموده است. به عنوان مثال، می‌توان به جرائمی مثل تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد برهم‌زدن امنیت کشور (مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵) اخفای جاسوسان یا معرفی جاسوس به کشورهای بیگانه (ماده ۵۱۰ «قانون تعزیرات» و تبصره آن) تهدید به بمب‌گذاری وسایل نقلیه (ماده ۵۱۱ «قانون تعزیرات») و تحریک (ماده ۵۰۴ «قانون تعزیرات» راجع به تحریک نیروهای رزمنده و ماده ۵۱۲ راجع به تحریک مردم به قتل و غارت) اشاره کرد.^(۱۲)

اشاره به این نکته مفید به نظر می‌رسد که برخی از جرائم فوق‌الذکر از مصادیق جرم‌انگاری معاونت به صورت مستقل محسوب می‌شوند. برای مثال، اعمالی مثل تحریک و تشویق، از مصادیق بارز معاونت در جرم محسوب می‌شوند که گاهی در حوزه جرائم علیه امنیت به عنوان جرم خاص و مستقل پیش‌بینی شده‌اند. اما تفاوت تحریک به عنوان مصادیقی از معاونت در جرم با تحریک به عنوان جرم خاص این است که در حالت اول (یعنی تحریک به عنوان مصادیقی از معاونت در جرم) تعقیب و مجازات فرد تحریک‌کننده، منوط به ارتکاب جرم مورد تحریک توسط مباشر است، اما در حالت دوم (یعنی تحریک به عنوان جرم مستقل و خاص) تحقق جرم تحریک، منوط و مشروط به تحقق عمل مورد تحریک در عالم واقع نیست. از این نظر می‌توان گفت، تحریک به عنوان مصادیقی از معاونت در جرم، یک «جرم تام»^{۱۳} است، زیرا نتیجه مجرمانه با ارتکاب جرم توسط مباشر محقق می‌شود و تحریک به عنوان جرم خاص و مستقل (در صورت عدم تحقق عمل مورد تحریک در عالم واقع) یک «جرم ناتمام»^{۱۴} (ناقص) تلقی می‌شود، زیرا نتیجه مورد نظر مجرم (تحریک‌کننده) محقق نشده است (رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۷). لازم به یادآوری است که در حقوق برخی کشورها، مثل انگلستان، جرم تحریک به صورت مستقل و خاص، در کنار شروع به جرم و تبانی به عنوان مصادیق جرائم ناتمام، جرم‌انگاری شده است.^(۱۳) بدین ترتیب، در انگلستان، تحریک به ارتکاب هر جرمی قابل مجازات است، اگرچه جرم مورد تحریک در عالم خارج ارتکاب نیابد.

۲. توسعه دامنه شمول برخی از جرائم علیه امنیت

همان‌طور که بیان شد، یکی از راه‌های محدود ساختن حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی

13. Completed Crime

14. Inchoate Offence

افراد، توسعه دامنه شمول مداخله کیفری است. از همین رو، دولت‌ها، راهکارهای متعدد و متفاوتی را در اختیار دارند تا قلمرو جرم‌انگاری جرائم را دچار بسط مفهومی نمایند. تحولات تقنینی نظام کیفری ایران در ارتباط با برخی از جرائم علیه امنیت نشان می‌دهد که از هر گونه راهکاری در جهت توسعه دامنه جرم‌انگاری این جرائم استفاده شده است. تغییر در عناصر متشکله و شرایط لازم برای تحقق عناوین مجرمانه، مهم‌ترین راهکار برای نیل به این منظور می‌باشد. استفاده از راهکار مذکور جهت توسعه دامنه جرم‌انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران، بیش از همه در مورد جرم «محرابه» و «افساد فی الارض» صادق می‌باشد. اهتمام بیش از حد قانون‌گذار ایرانی به حفظ حقوق حاکمیت و ایجاد ثبات سیاسی و نظم و امنیت عمومی سبب شده تا ضابطه، ماهیت و شرایط لازم برای ارتکاب این جرم (با توجه به رویکرد «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۹۲، این دو جرم) دچار تغییرات اساسی و مهمی شود. این تغییرات به همراه ابهامات متعدد موجود در این زمینه سبب شده تا جرائم محاربه و افساد فی الارض و یا جرائم در حکم آنها، محور اصلی و عمده جرائم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران قرار بگیرند (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

به هر روی، دو مقوله محاربه و افساد فی الارض از عناوین فقهی هستند که پس از انقلاب اسلامی، به اقتضای اصل چهارم قانون اساسی وارد قوانین جزایی ایران شدند. این دو عنوان مجرمانه از عناوین بحث‌برانگیز و مناقشه آمیز بوده و در ارتباط با ماهیت و عناصر متشکله آنها، میان فقها و حتی حقوقدانان اختلاف نظر قابل ملاحظه دیده می‌شود. در قوانین پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲، مقنن ایرانی غالباً مفاهیم محاربه و افساد فی الارض را با یکدیگر به کار می‌برد و در مواردی هم که افساد فی الارض را جداگانه استعمال می‌کرد، در صدد بود تا همان حکم محارب را درباره آن جاری سازد.

با توجه به ذکر دو عنوان «محرابه» و «افساد فی الارض» در آیه ۳۳ سوره مائده،^(۱۴) سؤال اساسی این است که آیا آیه مذکور در مقام بیان دو عنوان جداگانه و مستقل بوده، یا اینکه آن دو را به عنوان دو واژه مترادف به کار برده است. بر اساس یک نظر، این دو تأسیس از یکدیگر مجزا هستند، اعم از اینکه آنها را کاملاً از یکدیگر مستقل بدانیم، یا اینکه عطف میان دو عبارت را عطف عام بر خاص، یعنی محاربه را یکی از مصادیق افساد فی الارض بدانیم و بدین ترتیب، قائل بر آن شویم که افساد فی الارض تمامی گناهانی را که دارای مفسده عمومی هستند، از قبیل اشاعة فحشاء و منکرات، در بر می‌گیرد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰: ۳۷؛ نعناکار، ۱۳۷۷: ۱۷۸ و محمدی گیلانی، ۱۳۶۱: ۲۲۹). نظر دیگر، مبتنی بر این است که آیه مذکور به دو فعل و فاعل مستقل اشاره نداشته، بلکه تنها به یک فعل که عبارت از محاربه با خدا و رسول از طریق ایجاد

فساد در زمین است، اشاره دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۲۴۸-۲۴۷) و به همین دلیل واژه «الذین» قبل از عبارت «و یسعون فی الارض فسادا» تکرار نشده است. به دیگر سخن، عطف میان دو عبارت در واقع عطف توضیحی و تفسیری است و یا عبارت دوم در مقام تعلیل، یعنی بیان علت تعیین مجازات سنگین برای مرتکبان محاربه، ذکر شده است.^(۱۵)

ظاهراً «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۷۰، نظر دوم را پذیرفته بود. «زیرا این دو عبارت هم در عنوان باب هفتم قانون و هم در مواد مندرج ذیل این عنوان (مواد ۱۸۳ الی ۱۸۹) در کنار یکدیگر آمده بودند که نشانگر آن بود که منظور مقنن از ذکر این دو اصطلاح اشاره به دو جرم مختلف نبوده بلکه هر دو اصطلاح بر جرم واحدی دلالت می‌کردند». (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۵۹)

با وجود این، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲، با تصویب «قانون مجازات اسلامی» صراحتاً جرم افساد فی الارض را از محاربه تفکیک کرده و ماده ۲۸۶ و تبصره آن را به صورت مستقل به جرم افساد فی الارض تخصیص داده و مجازات اعدام را برای مرتکبان این جرم تعیین کرده است. در هر صورت، بررسی عناوین محاربه و افساد فی الارض در تحولات تقنینی پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که عناوین مزبور، به تدریج توسعه زیادی پیدا کرده‌اند. محاربه و افساد فی الارض از معدود عناوینی هستند که در دهه‌های اخیر تا این اندازه بسط مفهومی یافته‌اند. محاربه که در متون فقهی و نظرات اکثر فقها، محدود به شکل خاصی از جرائم علیه امنیت بوده، در سیاست کیفری قانون‌گذار چنان توسعه یافته است که جرائم مختلف و متعددی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره را شامل می‌شود. به بیان دیگر، اگرچه علی‌الظاهر به نظر می‌رسد در ابتدا فلسفه جرم‌انگاری محاربه و افساد فی الارض، برقراری امنیت عمومی برای مردم بوده است (با توجه به استفاده از ضابطه «دست به اسلحه بردن» در تعریف این عناوین) اما در حال حاضر، به جهت حفظ اقتدار ملی و ثبات سیاسی، این عناوین شامل جرائم علیه امنیت دولت و حقوق حاکمیت نیز می‌شوند. نگاهی به قوانین و مقررات موجود نشان می‌دهد که بخش عمده موارد استفاده قانون‌گذار از عناوین محاربه و افساد فی الارض، مواردی است که ضرر و زیان و صدمه‌ای متوجه حقوق حاکمیت می‌گردد.

قانون‌گذار ایران، در برخی از قوانین پس از انقلاب، برای اعمالی مجازات اعدام تعیین کرده است که در آنها به هیچ‌وجه ضابطه «دست به سلاح بردن» یا سلاح کشیدن دیده نمی‌شود، «ضمن اینکه مجازات اعدام پیش‌بینی شده در قوانین مورد اشاره جز از باب افساد فی الارض قابل توجیه نمی‌باشد، چون نه با هیچ‌یک از حدود دیگر سنخیت دارد و نه می‌توان آن را تعزیر (که لاجرم باید دون الحد باشد) تلقی کرد». (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۰)^(۱۶)

بدین ترتیب، در حقوق کیفری ایران، در موارد متعددی قانون‌گذار برای صدق عنوان محاربه یا افساد فی الارض، «بیش از آنکه به ضابطهٔ «دست به اسلحه بردن» توجه داشته باشد، به «قصد» مرتکب دایر بر مقابله و معارضة با نظام و یا «آثار» ناشی از اعمال وی در ضربه زدن به نظام توجه داشته است و به عبارت دیگر، یکی از دو ضابطهٔ عینی یا نوعی^{۱۵} و شخصی و ذهنی^{۱۶} در لطمه زدن به نظام را برای تشخیص عنوان محاربه به کار برده است.»^(۱۷) (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۱) حتی برای اعمال چنین ضابطه‌هایی و یا شمول موارد این‌چنینی (غیر از دست به اسلحه بردن) به عنوان محاربه، لازم است، در راستای اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، قانون‌گذار رفتارهایی را که در حکم محاربه هستند از پیش مشخص کند. قانون‌گذار ایران در «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲ نه تنها به این موارد توجه نداشته، بلکه با تفکیک عنوان افساد فی الارض از محاربه و ارائهٔ تعریف گسترده‌ای از افساد فی الارض (در مادهٔ ۲۸۶) به ایرادات فوق افزوده است.^(۱۸)

چنین عنوان مجرمانهٔ مستقلی و با چنین شرایطی برای نخستین بار در نظام کیفری ما مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. با توجه به متن مادهٔ مذکور، مشخص می‌شود که دامنهٔ این جرم بسیار گسترده است و بسیاری از مجرمان را می‌توان تحت شمول آن قرار داده مفسد فی الارض اعلام و در نتیجه به مجازات اعدام محکوم کرد. «به‌ویژه از آن رو که واژه‌های گسترده، شدید، عمد و وسیع که در ماده به کار رفته‌اند، تعریف دقیق و روشنی ندارند و هر قاضی ممکن است تعریف خاص خود را از آنها ارائه دهد.» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۳) چنانچه برای قاضی چنین اختیار و نقشی قائل باشیم بر خلاف اصل تفکیک قوا و اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها عمل کرده‌ایم که ناصحیح و غیر معقولانه بودن چنین روشی واضح و مبرهن است. بدیهی است چنین شیوهٔ قانون‌نویسی، دست قضا را برای اعمال سلاقی شخصی باز می‌گذارد و امکان نقض حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع افراد را افزایش می‌دهد. این در حالی است که تردیدی وجود ندارد که قوانین کیفری به دلیل حساسیت و اهمیت ویژه‌ای که دارند، باید روشن و بدون ابهام نوشته شوند و این وظیفه در مواردی که با مجازات سنگینی مثل اعدام مواجه می‌باشیم، طبعاً مضاعف می‌شود^(۱۹) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۳).

۳. محروم کردن مرتکبان جرائم علیه امنیت از تدابیر ارفاقی

به طور کلی، با توجه به آثار و تبعاتی که ورود بزهدار به چرخهٔ عدالت کیفری به دنبال دارد،

15. Objective

16. Subjective

امروزه اکثر نظام‌های حقوقی به‌منظور اصلاح و باز اجتماعی کردن بزهکاران، از طریق دور ساختن آنها از سازوکارهای کیفری، مساعدت‌ها و تدابیر ارفاق‌آمیزی مثل تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، مرور زمان، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس و غیره را در مورد آنها قابل اجرا می‌دانند. با این همه دولت‌ها در جهت اطمینان از ثبات سیاسی و حفظ منافع ملی خود، گاه در جرائم علیه امنیت، برخی از تخفیف‌ها و سازوکارهای ارفاقی که در مورد مجرمان عادی اعمال می‌شود را منع کرده‌اند. به دیگر سخن، از آنجا که به گمان دولت‌ها، اعمال تدابیر فرصت بخش و رهایی ساز نسبت به مرتکبین جرائم علیه امنیت و آزاد ساختن زود هنگام آنها، امکان تهدید مجدد امنیت و نظم عمومی و به‌ویژه حاکمیت ملی را افزایش می‌دهد، سعی می‌شود تا از به‌کارگیری این تدابیر نسبت به چنین مرتکبانی امتناع شود و به این ترتیب، با استفاده از شیوه «ناتوان‌سازی»^{۱۷} مرتکبان جرائم علیه امنیت، برقراری نظم و امنیت عمومی و تضمین حقوق حاکمیت بیش از پیش میسر شود.

برای مثال، در حقوق کیفری ایران، بر اساس بند الف ماده ۴۷ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و شروع آنها قابل تعویق و تعلیق نیست. همچنین، به موجب ماده ۷۱ قانون مذکور، مجازات‌های جایگزین حبس را نمی‌توان در مورد جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور به‌کار گرفت. ماده ۱۰۹ همین قانون نیز، جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور را از شمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات خارج دانسته است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد در این زمینه نیز، قانون‌گذار ایران در عرصه تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی، اهتمام بیشتری نسبت به حاکمیت ملی و صیانت از آن ورزیده است.

۴. محروم کردن مرتکبان جرائم علیه امنیت از حقوق دفاعی

از جمله تضمین‌هایی که برای حفظ حقوق دفاعی متهم^{۱۸} لازم است، حضور وکیل برای دفاع از اوست. بدون شک، مهم‌ترین و ضروری‌ترین حق دفاعی متهم، «حق برخورداری از وکیل»^{۱۹} است. در این میان، شناسایی و اجرای «حق برخورداری از وکیل» در مراحل ابتدایی فرایند کیفری، یعنی مرحله «تحت نظر» و «تحقیقات مقدماتی»^{۲۰} که سنگ بنای اولیه پرونده اتهامی در این مراحل گذاشته می‌شود، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. حق داشتن وکیل در این دو مرحله و لزوم حضور و فعالیت قانونی وی در دفاع از حقوق موکل به‌ویژه هنگام بازجویی،

17. Incapacitation

18. The rights of Defence of Accused

19. Right to Counsel

20. Preliminary Investigations

تضمین بسیار اساسی برای حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی و جلوگیری از نقض حق دفاع است. حضور وکیل در مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی، موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری است؛ زیرا حضور قضات مجرب تعقیب، شاکی خصوصی، وکیل یا وکلای او و ضابطان دادگستری در دادسرا که به انگیزه حمایت از حقوق جامعه و زیان دیده از جرم در امر جمع‌آوری دلایل به ضرر متهم اشتغال دارند، مستلزم وجود حقوقدانانی فعال و برجسته در کنار متهم به منظور دفاع از حقوق قانونی وی است. به دیگر سخن، وقتی فردی به ارتکاب عمل مجرمانه متهم می‌شود و به این جهت، مورد تحقیق قرار می‌گیرد و یا بازداشت می‌شود، ممکن است به علت عدم آشنایی و اطلاع کافی از حقوق خود، حقوق فردی و شهروندی خود را به‌عنوان متهم از دست دهد و همچنین به دلیل عدم آگاهی از قوانین، در اظهارات خود الفاظی را بیان نماید که زمینه را برای محکومیت و مجازات وی فراهم کند. با لحاظ چنین شرایطی، در جهت جلوگیری از تضییع حقوق متهم و تأمین امنیت قضایی در یک دادرسی عادلانه، ضرورت همکاری فردی دارای دانش حقوقی می‌تواند نقش سازنده‌ای را ایفا کند.

علی‌رغم اهمیت فراوان حضور وکیل در مراحل ابتدایی فرایند قضایی، هم در قانون آیین دادرسی کیفری سابق، مصوب سال ۱۳۷۸ و هم در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، مصوب سال ۱۳۹۲، نسبت به حق برخورداری متهم از وکیل در مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی، در ارتباط با جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور محدودیت ایجاد شده است. برای مثال، طبق ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، مصوب سال ۱۳۷۸، حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرائم علیه امنیت کشور با اجازه دادگاه امکان‌پذیر بود. در بیشتر موارد نیز از حضور وکلای متهمان علیه امنیت در تحقیقات مقدماتی توسط قضات دادسرا جلوگیری به عمل می‌آمد.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۹۲ نیز، اگرچه قانون‌گذار در ماده ۴۸ صراحتاً حق ملاقات متهم با وکیل در مرحله تحت نظر را برای اولین بار به رسمیت شناخته، اما طبق تبصره همین ماده، در ارتباط با جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و برخی جرائم دیگر، حق مذکور را تا یک هفته به تأخیر انداخته است؛ به عبارت دیگر، اگرچه طبق ماده ۴۸، متهم می‌تواند با «شروع تحت نظر قرار گرفتن» و با رعایت شرایط مندرج در این ماده، تقاضای حضور وکیل نماید، اما وفق تبصره ماده مزبور، در مورد جرائم علیه امنیت و سایر جرائم مندرج در این تبصره (یعنی جرائم سازمان‌یافته، سرقت، مواد مخدر و روان‌گردان و یا جرائم موضوع بندهای الف، ب و پ ماده ۳۰۲ همین قانون) «تا یک هفته پس از شروع تحت

نظر قرار گرفتن»، امکان ملاقات با وکیل توسط متهم وجود ندارد.^(۲۰)

همچنین اگرچه ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۹۲، حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی را مورد تصریح و تأکید قرار داده است، اما بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مذکور، در مورد جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، بازپرس می‌تواند قرار عدم دسترسی به محتویات پرونده را صادر کند که این قرار ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

بدین ترتیب، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار ایران در ارتباط با جرائم علیه امنیت، حقوق حاکمیت را نسبت به حقوق شهروندی و دفاعی متهم مقدم دانسته است.

۵. عدول از اصل سرزمینی یا درون مرزی بودن حقوق جزا در جرائم علیه امنیت

اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی^{۲۱} از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اصول پذیرفته شده برای تعیین صلاحیت کیفری در همه نظام‌های حقوقی است که به‌موجب آن، صلاحیت دولت برای رسیدگی به جرم با توجه به محل ارتکاب تمام یا بخشی از آن جرم تعیین می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۳). در نظام حقوقی ایران نیز، اصل مذکور در مواد ۳ و ۴ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، مورد پذیرش واقع شده است. مقررات حقوق جزا به دلیل ارتباط تنگاتنگ و مستقیمی که با مفهوم اقتدار و حاکمیت ملی دارند، تنها در محدوده مرزهای یک کشور و نسبت به جرائم و اعمالی که در این محدود ارتکاب می‌یابند، اعمال می‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸). با این همه گاه دولت‌ها به‌منظور برقراری هر چه بیشتر نظم و امنیت عمومی و تضمین حقوق حاکمیت خود و حفظ اقتدار ملی، جرائم علیه امنیت و مصالح عمومی را از اصل مزبور مستثنا کرده‌اند. برای مثال، در حقوق کیفری ایران، طبق ماده ۵ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲، محاکمه و مجازات ایرانیان و غیرایرانیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم علیه امنیت و مصالح عمومی شوند بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر است.^(۲۱) از آنجا که دولت‌ها اصل مذکور (داشتن صلاحیت رسیدگی به جرائم علیه امنیت ارتکاب یافته در خارج از مرزهای کشور) را به‌منظور حمایت و حفاظت از منافع واقعی و حقوق اساسی حاکمیت خود شناسایی کرده‌اند، این اصل به «اصل صلاحیت واقعی» یا «اصل صلاحیت حمایتی یا حفاظتی»^{۲۲} معروف است.^(۲۲)

در قوانین بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکا نیز، صلاحیت محاکم این کشورها در

21. Territorial Principle

22. Protective Principle

رسیدگی به جرائمی که در خارج از مرز ارتکاب یافته ولی موجب خدشه‌دار شدن حقوق و منافع حاکمیت می‌شوند به رسمیت شناخته شده است. برای مثال، دعوای «امریکا علیه لیتون»^{۲۳} یک نمونه از اعمال این اصل را توسط امریکا نشان می‌دهد. گری لیتون،^{۲۴} به توطئه برای قتل لئو ریان که یک نماینده کنگره امریکا بود متهم شده بود. دادگاه پس از بررسی تمامی اصول راجع به صلاحیت این گونه نظر داد: «دادگاه اصل حمایتی را مناسب‌ترین اصلی می‌داند که می‌تواند پایه و اساس احراز صلاحیت در این پرونده باشد، چرا که کشتن نماینده مذکور باعث پایان یافتن زود هنگام فعالیت‌های وی به‌عنوان نماینده کنگره امریکا شده و بنابراین موجب لطمه وارد شدن به یک وظیفه مهم دولتی گشته است. کشتن ریان را همچنین می‌توان مسبب ورود خسارت بالفعل یا بالقوه به‌حق حاکمیت ایالات متحده دانست.» (Blakesley & Lagondy, 1992: 53)

در حقوق آلمان نیز، هرگاه جرائم ارتکاب یافته در خارج از این کشور برای امنیت یا سایر منافع آن کشور، مثلاً برای اقتصاد ملی، مضر باشند این جرائم در دادگاه‌های آلمان قابل رسیدگی خواهند بود (Blakesley & Lagodny, 1992: 55). همچنین طبق قوانین کشور فرانسه اعمالی از قبیل خدشه‌دار کردن امنیت دولت، حتی اگر در خارج از مرزهای فرانسه ارتکاب یافته باشند، در محاکم فرانسه قابل پیگرد می‌باشند (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۲). حتی اهمیت اصل صلاحیت واقعی یا حمایتی در رسیدگی به جرائم علیه امنیت در حدی است که برخی از کشورها، مثل امریکا، در این زمینه اقدام به ربودن کسانی که متهم به ارتکاب جرائم علیه نظم و امنیت عمومی آنها هستند از سایر کشورها یا از آبراه‌های بین‌المللی نموده و آنها را در دادگاه‌های خود به محاکمه کشیده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴).

۶. پیش‌بینی مجازات‌های شدیدتر برای جرائم علیه امنیت

در قوانین کیفری بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا، به دلیل حساسیت جرائم علیه امنیت و خطرات و تهدیداتی که این گونه جرائم برای نظم و امنیت عمومی و به‌ویژه حاکمیت ملی ایجاد می‌نمایند، مجازات‌های بیشتر و شدیدتری برای آنها نسبت به جرائم عادی در نظر گرفته شده است. به دیگر سخن، «با توجه ارزشی که ملل گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجه به تلاش حکام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرائم علیه امنیت می‌توانند برای حاکمیت و استقلال آنها ایجاد نمایند، از قدیم‌الایام مقررات سختی راجع به جرائم علیه امنیت وجود داشته است. حتی برخی این مقررات را از لحاظ زمانی مقدم بر

23. U.S. v. Layton, 509 F. Supp. 212 (N.D. Cal. 1981)

24. Leo Ryan

مقررات راجع به سایر جرائم ... می‌دانند». (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۱) همچنین، «در طول تاریخ، همواره سخت‌ترین و شدیدترین برخوردها با مرتکبین جرائم علیه امنیت و حتی اقوام و فرزندان آنها می‌شده است». (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۲)

نگاهی به مواد فصل اول «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ و سایر قوانین و مقررات مصوب در حوزه جرائم محل نظم و امنیت عمومی (از جمله «قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح»، مصوب سال ۱۳۸۲) مؤید مطلب فوق است. حتی در برخی از نظام‌های حقوقی که کیفر اعدام برای جرم سنگینی مثل قتل عمد هم لغو شده است، این مجازات برای برخی از جرائم علیه امنیت مثل خیانت (به‌ویژه در زمان جنگ) همچنان حفظ شده است.^(۲۳) در نظام کیفری ایران نیز، اگرچه همچنان کیفر اعدام به قوت خود باقی است، اما می‌توان گفت جرائم علیه امنیت، بیشترین جرائم هستند که در قوانین کیفری، مشمول مجازات مذکور قرار گرفته‌اند و مرتکبان آنها در موارد بسیاری به این مجازات محکوم می‌شوند. استفاده مقنن از عبارت‌هایی مثل «اگر محارب شناخته نشود» (مثلاً در ماده ۴۹۸ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ راجع به تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد بر هم زدن امنیت کشور) یا «در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد» (مثلاً در ماده ۶۱۰ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ راجع به جرم تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت) و غیره و فراهم کردن امکان اعمال مجازات اعدام در بسیاری از جرائم مرتبط با نظم و امنیت و مصالح عمومی، بیانگر استفاده زیاد از مجازات مزبور در این نوع جرائم است.^(۲۴)

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که یکی دیگر از مواردی که می‌توان در عرصه تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی در حوزه جرائم علیه امنیت به آن اشاره کرد، متصف نمودن جرائم علیه امنیت به «وصف سیاسی» است. توضیح آنکه امروزه بسیاری از جرائم علیه امنیت (غیر از جرائم خشونت‌آمیز) از جمله جرائم محسوب می‌شوند که وصف سیاسی به خود گرفته و ذیل «عنوان جرم سیاسی» قرار می‌گیرند.^(۲۵) برای مثال، ماده ۲ پیش‌نویس تهیه شده از سوی یکی از سازمان‌های غیردولتی،^(۲۶) جرائم مندرج در برخی از مواد قانونی را، در صورت انطباق با تعریف جرم سیاسی مذکور در ماده ۱ همین پیش‌نویس،^(۲۷) از زمره جرائم سیاسی محسوب نموده است. برخی از این مواد که اکثر آن تحت شمول جرائم علیه امنیت و مصالح عمومی قرار می‌گیرند عبارت از مواد ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۱۷، ۵۷۰، ۶۱۰، ۶۰۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۰ هستند. همچنین ماده ۲ پیش‌نویس تهیه شده از سوی وزارت دادگستری نیز، بدون اشاره به مواد قانونی خاص، مصادیق جرم سیاسی را مواردی مثل ارتکاب اعمال ناقض استقلال کشور؛ ارتباط، مبادله اطلاعات، مواضعه و حتی مصاحبه با

بیگانگان که به مصالح ملی صدمه زده ولی از مصادیق جاسوسی نباشد؛ دریافت کمک‌های مالی از بیگانگان برای انجام کارهای سیاسی؛ تلاش برای ایجاد یا تشدید اختلاف میان مرد و غیره دانسته است که بدون شک جرائم علیه امنیت، بارزترین این موارد قلمداد می‌شوند.

بدین ترتیب، متصف نمودن جرائم علیه امنیت به وصف سیاسی، آثار حقوقی متعددی را بر این جرائم مترتب می‌سازد. اگرچه در گذشته دورتر با مجرمان سیاسی که اساس و پایه حکومت را نشانه می‌گرفتند، به شکلی شدیدتر از مجرمان عادی و غیرسیاسی برخورد می‌شد، اما در گذر زمان این تفکر به وجود آمد که مجرمان سیاسی از انگیزه خوب و شرافتمندانه برخوردارند و چه بسا افرادی اندیشمند و خیرخواه جامعه باشند و باید برخوردی متفاوت و عفوآمیز با آنها صورت بگیرد^(۲۸) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۷۵). بنابراین، امروزه تدابیر ارفاقی و مساعدتهایی برای این دسته از مجرمان، از جمله عدم اجبار آنها به انجام کار در زندان و یا پوشیدن لباس مخصوص زندانیان، عدم امکان استرداد آنها به کشورهای متقاضی استرداد، لزوم وجود هیئت منصفه در رسیدگی به جرائم آنها، عدم اجرای مقررات تکرار جرم در مورد آنها، فقدان محدودیت در اعطای عفو به آنها و غیره در قوانین مختلف در نظر گرفته شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۷۶-۷۵). از همین رو، می‌توان ادعا کرد که در این مورد، برخلاف موارد قبلی، در عرصه تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی در حوزه جرائم علیه امنیت، کفه ترازو به نفع حقوق شهروندی است؛ زیرا با متصف نمودن این جرائم به وصف سیاسی، مرتکبان آنها از حقوق و مزایای ویژه‌ای برخوردارند و دولت‌ها نیز طبق الزامات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی ملزم به رعایت این حقوق هستند.

در پایان، اشاره مختصر به مواضع برخی کشورها از باب مطالعه تطبیقی مفید به نظر می‌رسد. در حقوق فرانسه، جرائم سیاسی از حیث آثار دارای تفاوت‌های ماهوی و شکلی نسبت به جرائم عادی هستند. برای مثال، ارتکاب این جرائم موجب به جریان افتادن حکم تعلیقی سابق‌الصدور نشده و استرداد این دسته از مجرمان نیز مجاز نیست. بنابراین در حقوق فرانسه، در ارتباط با جرائم سیاسی - که بر اساس قانون جزای جدید، مصوب سال ۱۳۹۲، غالباً از زمره جرائم علیه امنیت و مصالح عمومی هستند- با در نظر گرفتن امتیازهایی برای مرتکبان این نوع جرائم، حقوق شهروندی و دفاعی آنها در بعضی موارد بر حقوق حاکمیت ترجیح داده شده است. اما در برخی از کشورهای دیگر، مثل آمریکا و انگلستان، اساساً مقوله جرم و مجرم سیاسی به رسمیت شناخته نشده است. بدین ترتیب، در این کشورها با تمامی جرائم و مجرمان به شیوه واحدی برخورد می‌شود (Hagan, 1997: 4). شاید دلیل چنین رویکردی آن باشد که در این کشورها، همه مجرمان مرتکب جرائم سنگین‌تر، از حضور هیئت منصفه برای رسیدگی به

جرائمشان برخوردار می‌شوند و همچنین مجازات تمامی آنها در صورت داشتن انگیزه شرافتمندانه تخفیف می‌یابد، لذا دیگر نیازی به پیش‌بینی مقررات خاصی در مورد جرائم و مجرمان سیاسی برای حضور هیئت منصفه در محاکمات آنان یا اعطای تخفیف به آنها به دلیل وجود انگیزه شرافتمندانه وجود ندارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۸۵).

فرجام

جرائم علیه امنیت را می‌توان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل میان حقوق حاکمیت و حقوق شهروندی قلمداد کرد. این جرائم، به دلیل خطرات و تهدیدات زیانباری که می‌توانند برای حاکمیت دولت‌ها و حقوق و منافع آنها، از جمله نظم و امنیت عمومی، ایجاد نمایند، از قدیم‌الایام و در تمامی نظام‌های حقوقی دنیا از اهمیت و حساسیت بسزایی برخوردار بوده‌اند و مقررات خاص و متفاوتی نسبت به آنها اعمال می‌شده است. در حقوق کیفری ایران نیز، قانون‌گذار در جرم‌انگاری اعمال و اقدامات محل نظم و امنیت عمومی، گرایش نسبی به سمت تضمین حقوق و منافع حاکمیت داشته و در این راستا، بعضاً از اصول کلی و پذیرفته شده حقوق جزا عدول نموده است.

در این میان، شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که قانون‌گذار در حوزه جرائم علیه امنیت، حقوق حاکمیت را به حقوق شهروندی مرتکبان این جرائم ترجیح داده و از اصول کلی حقوق جزا عدول کرده، توسعه قلمرو جرم‌انگاری و کاستن از شرایط لازم برای تحقق جرم و سهل‌تر نمودن امکان وقوع آن است (مثل تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت، تشکیل یا اداره یا عضویت در دسته یا جمعیت به قصد برهم زدن امنیت کشور، تحریک نیروهای رزمنده، تحریک مردم به قتل و غارت، تهدید به بمب‌گذاری و وسایل نقلیه و ...). بدین ترتیب، دست کنشگران عدالت کیفری برای جلوگیری زود هنگام از ارتکاب جرائمی که نظم و امنیت عمومی، ثبات سیاسی و حقوق حاکمیت را خدشه‌دار می‌سازند، باز گذاشته شده است. به عبارت دیگر، در این موارد، مقنن به منظور حفظ اقتدار و حاکمیت ملی، قلمرو مداخله کیفری را تا مرحله مقدماتی که اصولاً و در وضعیت عادی نباید تحت تدابیر کیفری قرار بگیرد، توسعه داده است. به همین رو، امکان مداخله زود هنگام مجریان قانون برای دستگیری مرتکبان و مجازات آنها به منظور پیشگیری از ارتکاب جرائم علیه امنیت فراهم شده است.^(۲۹)

بدین ترتیب، با توجه به آنچه که شرح آن در این مقاله گذشت، در ارتباط با مصادیق عدول از اصول کلی و پذیرفته شده حقوق کیفری در جرائم علیه امنیت می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. پیش‌بینی یک مبنای حقوقی و معیار و ملاک مناسب و مشخص توسط قانون‌گذار برای

مداخله به موقع (نه صرفاً زودهنگام) کنشگران حقوق کیفری در مقابله با جرائم علیه امنیت اجتناب‌ناپذیر است. معیار و ملاک مذکور باید به نوعی باشد که از یک‌سو، حقوق شهروندی و آزادی‌های بنیادین متهمان یا مرتکبان جرائم علیه امنیت تضمین شود و از سوی دیگر، دست کنشگران عدالت کیفری در دخالت به موقع و مناسب بسته نشود.

۲. در ارتباط با تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت، به عنوان مهم‌ترین جرمی که در آن بیم نقض حقوق شهروندی مظنون، متهم یا مجرم در جهت تضمین امنیت و حقوق حاکمیت وجود دارد، به نظر می‌رسد که اولاً، سیاست تقنینی و رویه قضایی ما باید به منظور جلوگیری از مجازات کردن صرف اندیشه مجرمانه، علاوه بر توافق، یک نمود عینی و خارجی از آن را نیز برای تحقق جرم مذکور شرط بداند؛ زیرا در غیر این صورت، معیار و ملاک مشخصی برای اثبات اینکه آیا تبانی صورت گرفته یا نه وجود ندارد و در نتیجه، امکان اعمال نظر سلیقه‌ای قضات در این زمینه بیشتر می‌شود که این امر خلاف آزادی‌های فردی و حقوق شهروندی افراد و همچنین اصول حاکم بر حقوق جزا است. ثانیاً، به منظور پیشگیری از وقوع جرائم علیه امنیت و کشف سریع‌تر آنها، هرگونه همکاری و مساعدت تبانی‌کنندگان با دستگاه‌های «پلیسی» و «قضایی»، پیش از ارتکاب جرم مقصود موجب معافیت یا تخفیف زیاد مجازات آنها دانسته شود.

۳. ضروری است در جهت تضمین هر چه بیشتر حقوق دفاعی و حقوق شهروندی مرتکبان جرائم علیه امنیت، محدودیتی که گاه در استفاده از وکیل در مراحل مقدماتی فرایند کیفری توسط این متهمان پیش‌بینی می‌شود، حذف یا حداقل برای آن ضابطه و معیار مشخصی ارائه شود تا حقوق این دسته از متهمان مورد تعرض قرار نگیرد.

۴. به منظور کاهش دامنه شمول جرائم محاربه و افساد فی الارض به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید تمامی جرائمی را که در قوانین و مقررات مختلف بدون تعیین ضابطه و معیار مشخص در حکم محاربه و افساد فی الارض قرار داده شده و برای آنها مجازات سنگین اعدام پیش‌بینی شده است- که در مباحث گذشته به این موارد اشاره شد- حذف کند و یا دست‌کم در صورتی که تمایلی به حذف این موارد ندارد، ضابطه مشخصی را که بتوان بر اساس آن، مرتکبان چنین جرائمی را محارب یا مفسد فی الارض دانست و مجازات سنگین اعدام را نسبت به آنها اجرا کرد، تعیین نماید.

۵. می‌توان با مشخص کردن تکلیف جرم و مجرم سیاسی در سیاست تقنینی و در نتیجه متصف نمودن برخی از جرائم علیه امنیت به وصف سیاسی، مرتکبان این جرائم را به شرط عدم توسل به خشونت، تخریب، جاسوسی و نظایر آنها از حقوق و مزایای مجرمان سیاسی برخوردار کرد.

پانوشته‌ها:

- (۱) این اصل بیانگر این نکته است که در رویارویی با ناهنجاری‌های اجتماعی، جرم‌انگاری آخرین چاره است (Criminal law is the last resort) اصل مذکور، به‌ویژه در نظام‌های قانون‌مدار و پایبند به ارزش «آزادی» جایگاه ویژه‌ای دارد، با توجه به اینکه در چنین دولت‌هایی، اصل اولی، آزادی شهروندان و حفظ حقوق شهروندی است، تحدید آزادی‌ها در هر قالبی از جمله از راه جرم‌انگاری به توجیه کافی نیازمند است (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۳؛ همچنین در این زمینه غلامی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۱).
- (۲) از نظر برخی از نویسندگان، «تفسیرپذیری اصل ضرر به هیچ رو از ارج و منزلت آن نمی‌کاهد. احتمالاً هر جایگزین دیگری نیز با همین وضعیت مواجه خواهد بود... این ابهام از پیچیدگی ذات رفتارهای آدمی و تأثیر متقابل فرد و جامعه بر یکدیگر سرچشمه می‌گیرد». (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۰۸)
- (۳) برای مثال، می‌توان به تبصره ماده ۴۸ و ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۹۲ و ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب سال ۱۳۷۸ اشاره کرد که در مباحث آتی به آنها خواهیم پرداخت.
- (۴) برخی از جرم‌شناسان، چنین رویکردی را تحت عنوان «حقوق کیفری امنیت‌مدار» مورد بحث قرار داده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۱).
- (۵) به تعبیر دیگر، «تبانی یکی از جرائمی است که تفکیک بین عنصر مادی و عنصر روانی آن آسان نمی‌باشد، زیرا عنصر مادی تبانی «توافق» است که خود در واقع یک عملکرد ذهنی است و هرچند این عملکرد ذهنی باید با اعمالی در خارج نشان داده شود، اما آن اعمال تنها در جهت «حراز» توافق به‌عمل آمده از اهمیت برخوردارند بدون آنکه خود اصلاتی داشته باشند و رکنی از ارکان جرم تلقی شوند». (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۸)
- (۶) جهت تفصیل بحث راجع به عناصر متشکله و شرایط تحقق تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۵-۲۶۱).
- (۷) برای ملاحظه پرونده‌های موجود در این زمینه (براندون، ۱۳۷۶: ۶۰).
- (۸) برای مثال این کمیسیون در یکی از پیشنهادها خود در سال ۱۹۷۴ اعلام داشت: «تبانی باید محدود به توافق برای ارتکاب جرم شود، در غیر این صورت نمی‌توان آن را توافق مجرمانه نامید، مخصوصاً اگر رفتار مورد توافق، تنها توسط یکی از تبانی‌کنندگان ارتکاب یابد».
- (۹) برای مثال می‌توان به جرائم موضوع مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ و ۵۱۴ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵ اشاره کرد.
- (۱۰) لازم به ذکر است که جرم تبانی را می‌توان از نگاهی دیگر، یک جرم «ناتمام» (Inchoate offence) نامید؛ چرا که توافق‌کنندگان به‌منظور و هدف مورد نظر خود نرسیده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۴۶). جهت تفصیل بحث پیرامون تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت به‌عنوان یکی از مصادیق جرم ناتمام و جرم مانع (رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۸۳).
- (۱۱) لازم به ذکر است که در ایران، قبلاً نیز در ارتباط با جرائم علیه امنیت، از اصل منع مجازات اندیشه مجرمانه صرف عدول شده بود. برای مثال، به موجب «قانون دادرسی و کیفری ارتش»، مصوب سال ۱۳۱۸، صرف قصد کشتن شاه یا ولیعهد مجازات اعدام را در پی داشت. مطابق ماده ۳۱۶ قانون مذکور، «هر کس که نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوءقصد نماید، پس از دادرسی و ثبوت بزه، محکوم به اعدام است». در همین قانون سوءقصد شامل اعمال مقدماتی که قصد ارتکاب بزه را نشان می‌داد دانسته شده بود.
- (۱۲) چنین جرائمی که مبتنی بر اعمال مقدماتی مرتبط با جرم تام هستند، ذیل عنوان «جرم مانع» و «جرم ناتمام» قرار می‌گیرند که به منظور پیشگیری از جرائم و صدمات شدیدتر جرم‌انگاری می‌شوند. جهت بررسی این جرائم در پرتوی معیارهای حاکم بر جرم مانع و جرم ناتمام (رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۲ و ۱۰۸-۱۰۷).
- (۱۳) جهت تفصیل بحث پیرامون جرم تحریک به عنوان یکی از مصادیق جرائم ناتمام در حقوق انگلستان (میرمحمدصادقی، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۰).
- (۱۴) خداوند در آیه مذکور می‌فرماید: «انما جزء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة»

عذاب عظیم».

(۱۵) در تحریرالوسيله هم قصد و نیت افساد فی الارض، لازمه شمول محاربه دانسته شده و اظهار شده است که «المحارب هو کل من جرد السلاح او جهزه لاختافه الناس و ارادة الافساد فی الارض من بر او بحر، فی مصرأ و فی غیره لیلیاً او نهراً». (الموسوی الخمینی، بی تا: ۴۹۲)

(۱۶) برای مثال، می توان به مواردی چون ایجاد کردن مراکز فساد و فحشا در صورتی که سببیت برای فساد عامه داشته باشد (ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات مصوب کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲)، گران فروشی، کم فروشی یا عرضه نان نامرغوب و خودداری از عرضه کالا یا از دادن فاکتور به قصد مقابله با حکومت (مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان، مصوب سال ۱۳۶۷)، عبور دادن افراد از مرز در صورتی که این عمل مخل امنیت عمومی باشد (ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان از مرز، مصوب سال ۱۳۶۷)، ارتکاب ارتشا، اختلاس، کلاه برداری با تشکیل و رهبری شبکه چندنفره (ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاه برداری، مصوب سال ۱۳۶۷)، خرید، فروش، نگهداری، حمل یا قاچاق مواد مخدر در سطح گسترده و یا باعث اعتیاد افراد در بیش از یک مورد شدن (مواد ۱۱، ۹، ۸، ۵ و ... قانون مبارزه با مواد مخدر، مصوب سال ۱۳۶۷)، جعل، توزیع یا وارد کردن اسکناس رایج داخلی به قصد مبارزه با نظام یا توسط عضوی از یک شبکه مجرمانه (ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول، مصوب سال ۱۳۶۸)، اخلال در نظام تولید، توزیع، صادرات یا پولی از طریق کارهایی مثل قاچاق ارز، احتکار و گران فروشی، رشاء و ارتشا، خارج کردن میراث فرهنگی از کشور، حیفا و میل کلان اموال مردم با تأسیس شرکت های مضاربه ای و مانند آن، تقلب در پیمان ارزی و غیره (مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور، مصوب سال ۱۳۶۹) اشاره کرد. همچنین، قانونی که بیش از همه به محاربه و افساد فی الارض اشاره کرده، «قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح»، مصوب سال ۱۳۸۲، است. مطابق با این قانون، اعمالی مثل برنامه ریزی یا تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران (ماده ۱۷)، اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور (ماده ۲۰)، دادن اسرار کشور به دشمن یا بیگانه (ماده ۲۴، بند ج)، پناه دادن جاسوسان (تبصره ۲ ماده ۲۴)، تخلف از تکالیف نظامی (ماده ۲۹)، انعقاد قرارداد تسلیم با دشمن (ماده ۳۱)، ادامه جنگ پس از دریافت دستور توقف عملیات (ماده ۳۵)، خودداری از رفتن به مأموریت (ماده ۴۲)، ترک محل نگهبانی (ماده ۴۳)، وارد کردن صدمه بدنی به خود برای فرار از کار (ماده ۵۱)، غیبت یا فرار (مواد ۶۱ الی ۶۵) در حکم افساد فی الارض و مجازات آنها اعدام است.

(۱۷) برای مثال، می توان به مواردی چون برنامه ریزی یا تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور، دادن اسرار کشور به دشمن یا بیگانه، پناه دادن به جاسوسان، تخلف از تکالیف نظامی و غیره در «قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح»، مصوب سال ۱۳۸۲ اشاره کرد.

(۱۸) ماده مذکور اشعار می دارد: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد». جهت تفصیل بحث پیرامون عناصر متشکله و شرایط ارتکاب محاربه و افساد فی الارض (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۴-۴۷).

(۱۹) لازم به ذکر است که یکی دیگر از جرائم علیه امنیت که در قوانین جزایی پس از انقلاب ضابطه مشخصی نداشته و دچار تغییر و تحول زیادی شده، جرم «بغی» است. توضیح آنکه «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۷۰، دو عنوان محاربه و بغی را به نوعی با یکدیگر خلط کرده بود و برای مرتکبان جرائم مذکور در مواد ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸ که به ترتیب به قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی، ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و تهیه اسلحه و مواد منفجره برای این منظور یا ارائه امکانات مالی مؤثر به طراحان و نیز نامزد شدن برای یکی از پست های حساس حکومت کودتا مربوط بود، مجازات محاربه را پیش بینی کرده بود؛ اما «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، با حذف این مواد، بغی را به عنوان یکی از

مصادیق جرائم مستوجب حد، در ماده ۲۸۷ مورد حکم قرار داده است. به نظر می‌رسد موضع قانون‌گذار در قانون اخیرالذکر مقرون به صواب باشد؛ زیرا این اعمال، به دلیل اینکه علیه حکومت انجام می‌شوند، با عنوان مجرمانه یعنی سازگارتر هستند. در واقع، مجاریه یک جرم علیه امنیت و بغی یک جرم علیه حکومت است. البته ذکر این نکته هم ضروری است که حتی در اصل جرم‌انگاری بغی هم میان فقها و حقوقدانان اختلاف‌نظر وجود دارد. ریشه قرآنی موضوع بغی، آیه ۹ سوره حجرات است: «وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فإن بغت إحداهما علی الأخری فقاتلوا الّتی تبغی حتی تفتی الی امر الله» و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. مخالفان جرم‌انگاری «بغی» معتقدند که آیه ۹ سوره حجرات نمی‌تواند دلیل محکمی برای مجازات «بغی» به شکلی که امروزه در قانون مجازات اسلامی ما پیش‌بینی شده، باشد و چندان مناسبی با بغی به عنوان یک جرم ندارد؛ زیرا اولاً، در این آیه اشاره‌ای به قیام مسلحانه گروهی علیه حکومت یا امام عادل نشده است، بلکه تجاوز و قیام یک گروه علیه گروه دیگر مورد توجه قرار گرفته است که این تجاوز و قیام می‌تواند توسط گروه حاکمیت علیه گروه مردم نیز مصداق پیدا کند که در قوانین کیفری ما به آن اشاره‌ای نشده است. ثانیاً، این آیه ابتدا به ایجاد صلح و آشتی با گروه متجاوز امر کرده است و ثالثاً، در ذیل آیه آمده است که با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خداوند بازگردند که این گزاره چندان مؤید تعیین کیفر اعدام برای باغیان نیست، چرا که در صورت اعدام آنها، دیگر راهی برای بازگشت به سوی خدا در این دنیا برای آنها باقی نخواهد ماند. به هر روی، در دلالت این آیه بر مشروعیت جرم بغی، بین مفسران اختلاف است. بدون شک، علت اصرار مقنن به جرم‌انگاری بغی، ایجاد ثبات سیاسی و حفظ حاکمیت ملی است (برای ملاحظه ادله قائلان به عدم تسری حکم آیه ۹ سوره حجرات بر بغات و قائلان تسری حکم این آیه بر بغات (زرگوش نسب و غیبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۱۰).

(۲۰) البته تبصره مذکور، با توجه به ایراداتی که داشت، در خرداد سال ۱۳۹۴ به موجب «قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری» حذف و تبصره زیر جایگزین آن شد: «در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.» بدین ترتیب، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تبصره اصلاحی با اصول کلی آیین دادرسی کیفری و تضمین دادرسی منصفانه سازگارتر است؛ زیرا به جای محروم کردن مطلق مرتکبان جرائم علیه امنیت از حق ملاقات با وکیل به مدت یک هفته پس از شروع تحت نظر گرفتن، آنها را ملزم نموده تا از وکیل یا وکلایی که مورد تأیید قوه قضائیه هستند استفاده کنند. با این همه حتی در تبصره اصلاحی نیز، دامنه حق انتخاب مرتکبان جرائم علیه امنیت برای تعیین وکیل دلخواه خود محدود شده است.

(۲۱) این جرائم عبارت‌اند از: الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران؛ ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن؛ پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس‌جمهور یا استفاده از آنها؛ ت- جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها؛ ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادرشده یا تضمین‌شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل.

(۲۲) موضع اتخاذشده در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲، در مواد ۴۹۸، ۴۹۹ و ۵۰۰ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵ و ماده ۵ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۳ قانون مجازات عمومی سابق نیز پذیرفته شده است.

(۲۳) به‌عنوان مثال، در انگلستان، بر اساس «قانون خیانت»، مصوب سال ۱۳۵۱، مجازات این جرم اعدام بود. البته در عمل این مجازات هیچ‌گاه اجرا نمی‌شد؛ زیرا این جرم تحت عنوان «خیانت- جنایت» بر اساس «قانون خیانت- جنایت»، مصوب سال ۱۸۴۸ که مجازات حبس ابد را برای این‌گونه اعمال در نظر گرفته بود، تحت پیگرد قرار می‌گرفت. درنهایت نیز، «قانون جرم و بی‌نظمی» (Crime and Disorder Act, 1998) در سال ۱۹۹۸، با لغو مجازات اعدام برای هر دو جرم

- خیانت به کشور و دزدی دریایی، هدفی را که «قانون لغو مجازات قتل عمد» (Murder- Abolition of Death Penalty) (Act, 1965)، مصوب سال ۱۹۶۵، دنبال می‌کرد، تکمیل نمود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۶).
- (۲۴) در مباحث قبل، به برخی از جرائمی که در قوانین کیفری مختلف (به‌ویژه قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، مصوب سال ۱۳۸۲) در حکم محاربه یا افساد فی‌الارض دانسته شده و برای آنها مجازات اعدام در نظر گرفته شده است، اشاره کردیم که خوانندگان را به آن مباحث ارجاع می‌دهیم.
- (۲۵) البته باید به این نکته توجه داشت که جرائم سیاسی را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: نوع اول جرائمی هستند که توسط دولت و نوع دوم، جرائمی هستند که علیه دولت ارتکاب می‌یابند. منظور ما از جرائم سیاسی در این پژوهش، جرائم نوع دوم می‌باشد.
- (۲۶) کمیسیون حقوق بشر اسلامی
- (۲۷) در مادهٔ مذکور، جرم سیاسی به این شکل تعریف شده است: «فعل یا ترک فعلی که مطابق با قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزهٔ سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت دولت و مدیریت سیاسی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان ارتکاب یابد جرم سیاسی به شمار می‌آید، مشروط بر آنکه مقصود از ارتکاب آن نفع شخصی نباشد.»
- (۲۸) حتی برخی از نویسندگان، این‌گونه مجرمان را از این رو که نسبت به درستی راه خود قانع بوده و خود را همچون پیامبران موظف به اصلاح و بهبود وضع جامعه می‌دانند، «مجرمین اقناع شده» (convictional) می‌نامند (Schafer, 1974: 145).
- (۲۹) البته شاید از نگاه دیگر بتوان گفت از آنجا که قانونگذار با سخت‌گیری نسبت به جرائم علیه امنیت و مرتکبان آنها، درصدد برقراری هر چه بیشتر امنیت و ایجاد آسایش عمومی برای افراد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق شهروندی است، بنابراین از این نظر در جهت تضمین حقوق شهروندی نیز عمل کرده است.

منابع فارسی

- ابوزهره، محمد (بی تا)، *الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی (القسم العام)*، قاهره: مکتبه انجلو.
- استفانی، گاستون و همکاران (۱۳۷۷)، *حقوق جزای عمومی*، ترجمهٔ حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- پروین، خیراله (۱۳۸۷)، «حقوق بشر و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها»، *فصلنامهٔ حقوق*، دوره ۳۶، شماره ۴، ۱۳۵-۱۱۱.
- پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۷۷)، *جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ سوم، تهران: میزان.
- حبیبزاده، محمدجعفر (۱۳۷۰)، *بررسی جرم محاربه و افساد فی‌الارض*، چاپ اول، تهران: کیهان.
- حبیبزاده، محمدجعفر و مهدی مؤمنی (۱۳۸۹)، «بررسی جرم تبانی علیه امنیت کشور در حقوق ایران»، *فصلنامهٔ مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۴، شماره ۲: ۱۵۵-۱۳۱.
- حسینی‌نژاد، حسینقلی (۱۳۷۳)، *حقوق کیفری بین‌الملل*، تهران: میزان.
- رحمتی، علی (۱۳۹۳)، «بررسی جرائم ناتمام و جرائم مانع با تأکید بر جرم تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت»، *پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- زغبی، فرید (۱۹۹۵)، *الموسوعه الجزائیه*، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت: دارالصادر.
- غلامی، حسین (۱۳۹۱)، «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، *مجلهٔ پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۲، ۶۵-۴۱.
- فاضل، محمد (۱۹۷۶)، *المبادئ العامه فی التشريع الجزائی*، دمشق: مطبعة الداودی.
- گری، جان (۱۳۷۹)، *فلسفهٔ سیاسی جان استوارت میل*، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران: طرح نو.

- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، *جرایم علیه امنیت*، چاپ اول، تهران: میزان.
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۶۱)، *حقوق کیفری در اسلام*، تهران: المهدی.
- برانndon، استیو (۱۳۷۶)، *مروری بر حقوق جزای اختصاصی انگلستان*، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران: نشر حقوقدان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، (الف)، *تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی* (ترجمه و توضیح)، چاپ اول، تهران: جنگل.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، (ب)، *حقوق جزای بین الملل*، چاپ سوم، تهران: میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۱)، *مبانی حقوق جزای اختصاصی انگلستان و نقش حقوق جزا در جامعه* (ترجمه)، چاپ اول، تهران: جنگل.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ بیست و چهارم، تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱.
- نعاکار، مهدی (۱۳۷۷)، *افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه*، چاپ اول، تهران: مرسل.
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷)، *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، چاپ اول، تهران: جنگل.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۰)، "اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری"، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۱: ۹۱-۱۱۴.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۷)، "مفهوم تازه حاکمیت در حقوق عمومی"، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲: ۳۴-۴۷.
- هاشمی شاهرودی (۱۳۷۸)، سید محمود، «محارب کیست و محاربه چیست» در *بایسته‌های فقه جزا*، تهران: میزان.

منابع لاتین

- Blakesley, Ch. L. & O. Lagondy (1992), *Competing National Laws: Network or Junyle?* in A. Eser & O. Lagondy (eds.), *Principles and Procedures for a New Transnational Criminal Law*, Freiburg, pp. 47-100.
- Hagan, F.E. (1997), *Political Crime*, Boston: Allyn Bacon.
- Schafer, Stephen (1974), *The Political Criminal*, New York: the Free Press.
- Schonsheck, Jonathan (1994), *On Criminalization; An essay in the philosophy of the criminal law*, Kluwer academic publishers.
- Smith, John and Brian Hogan (1982), *Criminal Law*, 6th ed, London: Stevens and Sons Pub.